

◀ زیبایی یعنی؟

نمی‌دونم آرایش از نظر شما چیه و چه تعریفی از زیبایی دارین؟
از خیلی‌ها پرسیدم. هرکسی یه جوابی داد. حالا بماند که بعضی‌ها اصلاً
نتوانستن جواب بدن و یا با ژست ادیبانه در حالی که سعی می‌کردن دست و پا
شونو گم نکنن می‌گفتن:

– به نظر من اصلاً تعریف خاصی نداره!

بعضی‌ها هم تعریف‌هایی می‌کردن که اون سرش ناپیدا!

اما چند وقت پیش، توی یه کتابی خوندم که:

«در حقیقت زیبایی آن است که به انسان برتری بخشد» «بانو استاهل»

◀ گل بی‌عطر!

مطمئناً هیچ کدوممون به زیبایی حضرت یوسف نیستیم و صد در صد یادمون
نمی‌آد که کسی به خاطر حیرت از زیبایی ما انگشت‌های خودشو بریده باشه! و
این زیبایی آن حضرت بود که دام‌گناه به اون بزرگی رو برارش پهن کرد و...

«جمال، اگرچه مایه‌ی شرافت است، ولی مقرون به هزاران شرّ و آفت
است» «شوینهاور»

«زیبایی، بدون عفت و فضیلت، چون گلی خوش‌رنگ، ولی بی‌عطر
است» «سقراط»

یادمون باشه هیچ وقت خودمون رو مصون از این دام‌ها ندونیم!



◀ بدون مقدمه!

«انسان به ارتباط با زیبایی محتاج است. بدون زیبایی، روح در تاریکی و
خسوفت ماده خسته می‌شود.»

«علامه محمدتقی جعفری»

از خدا که پنهان نیست، از شما چه پنهان، نتوانستم برای این جمله‌ی زیبای
علامه توضیحی بدم. خلاصه چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است!

زیباترین زیورها

«شیرینی کلامی توأم با حیا، زیباترین زینت زمان است» «اورسپد»
 «جامه‌های شما زیبایی‌های شما را می‌پوشاند، اما افسوس که زشتی‌ها هم چنان عریان می‌مانند، با این که شما در پوشیدن جامه‌هایتان سرود آزادی می‌خوانید و هرکس چنین می‌پندارد که در پوشیدن و انتخاب جامه آزاد است، ولی فراموش نکنید که گاه همین جامه‌ها پوستینی می‌شوند که شما را به زنجیر می‌کشند و برده‌ی خود می‌سازند» «جبران خلیل جبران»
 گویند «شبلی» روزی طهارتی کرد، به قصد آن که به مسجد آید. از هاتفی شنید که: «ظاهر شستی، صفای باطن کجاست؟» شبلی گفت: بازگشتم، همه‌ی ملک و میراث دادم و یک سال جز بدان مقدار جامه که نماز بدان روا بود، نپوشیدم. آن گاه به نزدیک جنید آمدم. گفت: یا شبلی! این سخت سودمند طهارتی بود که کردی، خدای تو را پیوسته ظاهر دارد!
 الهی!

ظاهر که این قدر زیباست، باطن چگونه است؟ «علامه حسن زاده‌ی آملی»

اسلام و پوست

پوست از جمله اعضای بدن است که احتیاج زیادی به مراقبت دارد و اگر به پوستی رسیدگی نشود، نه تنها تازگی و طراوت خود را حفظ نخواهد کرد، بلکه از زیبایی ظاهری افراد کم می‌کند. متأسفانه امروزه سالن‌های زیبایی و مراکز جراحی‌های پوستی، هزینه‌های گزافی از افراد دریافت می‌کنند و چندماه بعد از عمل جراحی پوست کارشان به دادگاه‌ها و تنظیم شکایت علیه جراح می‌کشد. مولا امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

«روغن زدن و چرب کردن پوست آن را روشن می‌کند و پوست را نرم و نیروی عقلی را زیاد می‌کند و آلودگی پوست را برطرف می‌سازد» (۹)
 امام باقر (علیه السلام) در همین باره چنین می‌فرمایند:
 «روغن زدن پوست به هنگام شب، باعث رسیدن آن به رگ‌ها شده پوست را سیراب و صورت را سفید می‌کند» (۱۰)

کو... گوش شنو!

چقدر دنیا قشنگ می‌شد اگر همه‌ی آدم‌هایی که برای ریخت و قیافه‌ی ظاهرشون وسواس به خرج می‌دن، یک کمی - فقط یه کمی - به اخلاق و رفتار و درون خودشون برسن!
 «انسان باید از هر حیث، چه ظاهر و چه باطن زیبا و آراسته باشد.» «جخوف»
 «انسان اگر به اندازه‌ای که به «شکل» خود اهمیت می‌دهد، به «شاکله‌ی» خود اهمیت می‌داد، از فرشته زیباتر می‌شد»
 «عباسعلی کامرانیان (تپش قلم)»

اسلام و بوی خوش

امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی الگو و معلم والای بشریت فرموده است:
 «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای بوی خوش، بیش‌تر از غذای خود هزینه می‌کرد» (۱۱)
 امام رضا (علیه السلام) می‌فرمایند:
 «سزاوار نیست، برای مرد که استفاده‌ی هرروز از بوی خوش را ترک کند، اگر نتوانست یک روز در میان و باز اگر نتوانست، در هر جمعه خود را خوشبو کند و هیچ‌گاه این کار را رها نکند» (۱۲)
 در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نیز چنین آمده است:
 «دور رکعت نماز که با بوی خوش گزارده شود، بهتر است از هفتاد رکعت که بدون بوی خوش بگزارند» (۱۳)

اسلام و لباس زیبا و تمیز:

لباس، باید تمیز و زیبا باشد و شایسته‌ی شأن آدمی، تا آدمی را در دید دیگران خوشایند و زیبا جلوه دهد.
 امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند:
 «لباس زیبا بپوش، زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، ولی باید از حلال باشد» (۱۴)
 «هرکس لباسی می‌پوشد، باید آن را پاکیزه نگه دارد» (۱۵)
 «شستن لباس‌ها غم و اندوه را دور می‌سازد...» (۱۶)

زیبایی‌های اسوه

دین اسلام، سفارش‌های زیادی برای زیبایی و آراستگی‌های فردی و اجتماعی متذکر شده است که نمونه‌ی بارز آن در رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه‌ی بزرگوار ما مشاهده می‌شود. بدون شک می‌توان گفت رفتار و گفتار این عزیزان مرهمی است بر زخم سرخوردگی بشر امروز از عصر تجدد.
 «در الموطأ المالک چنین آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردی را دید که موهای سرش و ریش او ژولیده بود و به او تذکر داد که موهای سرش را اصلاح کند» (۱)
 و هم چنین آمده است:

«رسول خدا روزی دوبار، موی سر و ریش خود را شانه می‌زد» (۲)
 «شب‌ها هنگام خواب، برچشم‌های خود سرمه می‌کشیدند و امت خود را به این کار سفارش می‌کردند» (۳)
 امام صادق (علیه السلام) در جایی می‌فرمایند:
 «خداوند، زیبایی و آراستن را دوست دارد و از نپرداختن به خود و خود را ژولیده نشان دادن کراهت دارد» (۴)

اسلام و موی سر:

موی سر یکی از عناصر اصلی در زیبایی افراد به شمار می‌رود و در اسلام سفارش متعددی درباره‌ی مراقبت و نگهداری از موی سر به چشم می‌خورد.
 امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند:
 «موی زیبا از پوشش‌های خداست، پس آن را گرامی بدارید» (۵)
 «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نهی فرمود از آن دختری که به حد بلوغ رسیده باشد و مانند مردان موی سر خود را از پشت سر یا از میان یا از جلوی سر کوتاه نماید» (۶)
 و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سفارش کرده‌اند که:
 «هرکس موی سرش را بلند می‌گذارد، خوب نگهداری کند، یا آن را کوتاه نماید» (۷)
 امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی شانه زدن مو این چنین فرموده‌اند:
 «شانه زدن سر و یا دور می‌سازد و شانه زدن ریش، دندان‌ها را محکم می‌کند» (۸)

پی نوشت‌ها:

۱. شمائل النبی، ص ۴۱.
۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۶.
۳. همان.
۴. امالی الطوسی، ج ۱، ص ۲۷۵.
۵. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۹.
۶. تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۹۰.
۷. کافی، ج ۶، ص ۴۸۵.
۸. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۸.
۹. کافی، ج ۶، ص ۵۱۹.
۱۰. همان.
۱۱. مکرم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۰۴.
۱۲. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۰.
۱۳. ثواب الاعمال، ص ۳۶۲.
۱۴. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۰.
۱۵. کافی، ج ۶، ص ۲۴۴.
۱۶. الخصال، ص ۶۱۲.